

اروپا در بحران سیاسی-اجتماعی

امان کفا

هفته گذشته دولت "فرانسوا بایرو" در فرانسه سقوط کرد و اینبار "سباستین لکورنو"، یکی دیگر از همراهان ماکرون به سمت نخست وزیری انتصاب شد. همزمان اعتراضات وسیع مسدود کردن راهها و بلوک کردن مراکز کار و ...، با شرکت صدها هزار نفر، سراسر فرانسه را در بر گرفته است. هشتاد هزار پلیس با زره پوش، گازهای اشک آور و تانکهای آب پاش، علیرغم دستگیری های وسیع، قادر به جلوگیری از برگزاری صدها آکسیون، مسدود کردن بسیاری از جاده ها و مراکز دولتی توسط مردم معترض، تظاهرات های متعدد چندین هزار نفره در شهرهای اصلی این کشور نشدند.

تقریباً تمام خبرگزاری ها خبر از موج بی اعتمادی عمومی

صفحه ۳

عقده چرکین مسکن کارگری

مصطفی اسدیپور

قمار دولت چهاردهم

التهاب و نا آرامی در زمینه مسکن شهرها و محلات کارگری در سراسر ایران را بهم گره میزنند. در این زمینه نه کار ممکن است و نه زندگی. مصیبت ایاب و ذهاب هر چه بزرگتر میشود و تازه اگر شغل برای کار و یا منزلگاهی برای استراحت در انتظار باشد.

معضل مسکن کارد را به استخوان رسانده است و بسیار فراتر

صفحه ۴

سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب "کدام انقلاب؟"

مظفر محمدی

چرا انقلاب نمی شود؟ کی انقلاب می شود؟ چگونه انقلاب می شود؟ و بالاخره کدام انقلاب؟ این ها سوالاتی هستند که بیش از سه دهه است در جامعه می چرخد. بیش از سه دهه است اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان و بینوایان جامعه رویای سرنگونی جمهوری اسلامی را در سر می پروراندند.

در کشوری که حدود نیم قرن مردمانش در فقر و فلاکت و گرسنگی و بی دارویی بسر می برند، در کشور با یک میلیون بیماری آلزایمر، سالانه ۴۳ هزار نفر مرگ ناشی از آلودگی هوا، سالانه تا دو میلیون کودک از تحصیل بازمانده یا ترک تحصیل، در کشور تن فروشی اسلامی، فروش اعضای بدن، گورخوابی، جاده های مرگ،

صفحه ۶

۱۸ سپتامبر ۲۰۲۵ - ۲۷ شهریور ۱۴۰۴

رونمایی "زود هنگام" از پرویز ثابتی!

ثریا شهابی

نشریه انگلیسی گاردین، ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۵، گزارش مفصّلی در مورد ارجاع پرونده رسیدگی به جرایم پرویز ثابتی به دلیل نقش او در "ساواک" و سرکوب سیماتیک، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی در نظام سابق، منتشر کرده است.

در این گزارش که با تیتر بزرگ: "پس از سالها زندگی آرام در فلوریدا، «شکنجه گر ارشد» شاه ایران باید در دادگاه با اتهامات روبرو شود" موضوع برجسته شده و آمده است که:

"قاضی دادگاه منطقه ای ماه گذشته حکم داد که ثابتی ۸۹ ساله - پس از ساختن یک زندگی جدید موفق و بی سروصدا برای خود و خانواده اش از زمان فرار از وطنش در سال ۱۹۷۸ - باید در دادگاه با اتهامات مطرح شده توسط سه شاکی که خود را زندانی سیاسی سابق توصیف می کنند، روبرو شود."

سایر منابع نوشتند که: "وکلا پرویز ثابتی تلاش کردند پرونده را به دلیل «مرور زمان» «مختومه اعلام کنند، اما قاضی فدرال ... این درخواست را رد کرد"

این گزارش و اخبار مربوط به پرونده ثابتی، وسیعاً در رسانه های بستر اصلی، از جمله یورونیوز، باز نشر یافته است و عکس العمل های زیادی بدنبال داشته است.

موضوع این نوشته افشا ابعاد فعالیت های پلیسی و جنایی پرویز ثابتی در نظام گذشته که حقایق آن، علاوه بر شهادت و اظهارات قربانیان ساواک، در آرشیوهای معتبر جهانی ثبت شده است، نیست. موضوع صف بندی هایی است که از دوسال پیش و هنگامی که دختر ثابتی که گفته میشود "سهوا" در توییتری عکس ثابتی را منتشر و از او پس از چهاردهه زندگی مخفی در آمریکا "رونمایی" کرد، شکل گرفت و فضای تقابل های سیاسی میان مخالفین جمهوری اسلامی، بخصوص در خارج از کشور، را آلوده کرد. روزهایی که نئوپهلویستها عربده کشان و با در دست گرفتن عکس دو قهرمان خود، ثابتی و رضا پهلوی بعنوان دو نماد "عظمت" و



آزادی
برابری
حکومت کارگری

«ثبات»، در خیابانهای لندن و برلین و پاریس و رژه میرفتند و از مخالفین زهر چشم میگرفتند.

از این رو نگاه سریعی به آن مقطع و امروز، بررسی مختصری در مورد زمینه های آن تقابل ها و فاکتورهای «پنهان» در این کیس و کیس های مشابه، میتواند روشنگر تغییراتی باشد که صورت گرفته است.

نه قاضی دادگاه فدرال، نه رسانه ها و دستگاه های اطلاعاتی «حقوق بشری» و نهادهای بین المللی و مردم در ایران، بخصوص نسل هایی که تجربه حاکمیت نظامی که در آن امثال «ثابتی» ها و «عضدی» ها و «نصیری» ها حکم میراندند، از نقش و عملکرد «ساواک» و شخص پرویز ثابتی کم اطلاع هستند و نه خود ثابتی و «هوداداران» امروزی او در صف گذشته پرستان «نیوپهلویست»! تا همگان، منتظر امروزی مانده باشند که به نحو «معجزه آسایی» مدارک و شواهد «شگفت انگیز» و جدیدی از سوی «سه شاکی» و «قربانی» عملکرد ساواک و ثابتی کشف شده و توانسته باشد مجدداً پرونده ثابتی را باز کند.

عواملی که دو سال قبل و پس از «رونمایی» از پرویز ثابتی در یکی از تظاهرات های مخالفین رژیم در خارج کشور به صف طرفداران ساواک و نظام گذشته کمک کرد، که نه تنها پرونده جرایم ثابتی را ببندد که برای او بعنوان «ناجی» مهم ایران در آینده پس از جمهوری اسلامی «ستاره بی همتایی» بسازند، نه «فقدان» و یا «ووفر» شواهد و مدارک و حقایق تاریخی، که عامل «شرایط تاریخی» است. شرایط تاریخی که، بسته و باز شدن پرونده های جنایتکاران تاریخ و کشاندن آن به سطح رسانه های اصلی و در دستور کار نهادهای کشوری و بین المللی رسیدگی به این جرایم، در دل آن صورت میگیرد.

عواملی که کمک کرد هم به صفی که دو سال قبل تلاش کرد پرونده ثابتی «بسته» شود و هم به کسانی که سعی کردند که این پرونده مجدداً باز شود، نه شاهد و مدرک و قانون و وکیل و.. که عوامل و فاکتورهای دیگری است.

یکی عوامل داخلی مربوط به فضای سیاسی و اجتماعی در ایران است و دیگری عوامل بین المللی تغییر توازن میان قدرت های مردمی و ضد مردمی در منطقه و جهان.

در ایران، به برکت عمق جنایات و فجایعی که طی بیش از چهاردهه جمهوری اسلامی بعنوان وارث ساواک و کل نظام کاپیتالیستی در ایران مرتکب شد و حقوق چهار نسل از زنان و جوانان و شهروندان را به حد پایین تر از حقوق حشرات تنزل داد، نفرت همگانی از ماشین آدم کشی جمهوری اسلامی برای نمایندگان نظام سرنگون شده شاهنشاهی حدود یک دهه است که بستر مناسبی برای فعالیت در راستای «جنگ» برای بازگشت به گذشته، را باز کرد.

بستری که با بالا گرفتن خیزش های مردمی، زنانه و کارگری در ایران، به این صف گذشته پرست متکی به جنبش راست افراطی جهانی، میدان داد. تا با پول و سرمایه و رسانه های شان، از «من و تو» تا «صدای آمریکا» و «بی بی سی» و «ایران اینترناشنال» و.. و با اشباع فضای رسانه ها در مورد «عظمت» دوران «طلایی» حاکمیت ساواک و شاهنشاهی، که در هراس از خشم مردمی که نمی خواستندش ناچار شد که اعلام کند که «صدای انقلاب» مردم علیه نابرابری و سانسور و اختناق نظام ش را شنیده است، خود را به صف اول «اپوزیسیون» دست ساز برساند.

اپوزیسیونی که با توهم به عمق کم سراب «عشق همگانی» جامعه ایران به «عظمت گذشته» و به امید لگدمال شدگی کامل ارزشهای انسانی در ایران، تحت تأثیر فجایعی که ارتجاع اسلامی مرتکب شده و می شود، سراسیمه به میدان آمد. در روند «سازندگی» بر اساس عشق به نتانیاهو و نفرت از مردم فلسطین، بر اساس عشق به نظام پوپش و نفرت از «چپ» و تعرض به هرکس که کوچکترین نقدی به حاکمیت خاندان پهلوی و شاهان داشت، معمارانش را بر آن داشت که همه «تخم مرغ هایشان را در یک سبد» بچیند و آن را در دسترس مردم در ایران و جهان، برای شکستن قرار دهند. پرده برداری زودرس از پرویز ثابتی یکی از آن توهم ها بود.

کسانی که بر روی سراب قربانی شدن ارزشهای بنیادین و بشردوستی مردم در ایران سرمایه گذاری کردند و برای «بازپس گیری» نظام از وارث «بدخیم» به «مالک» ش شمشیر زدند، بخصوص علیه «چپ» و «چپ گرایی» که نفرت عمیق از جمهوری اسلامی را سرمایه لگدمال کردن معیارهای انسانی و آزادیخواهانه خود نکرد! جامعه ای را در مقابل خود دیدند که تسلیم شرایط نشد! «سر عقل» نیامد، «توبه» نکرد و به دامان «خاندان پهلوی» کشیده نشد. عمر ستاره بودندشان تنها دو سال طول کشید!

معلوم شد جامعه ایران هراندازه در مقایسه دو نظام، تحت فشار برای انتخاب قرار گرفته باشد، نه نظام سابق را میخواهد و نه جنایات و آدم کشی افسار گسیخته نتانیاهو! این را دو سال پیش در بحرانی ترین شرایط جنگ در خاورمیانه و در مقابل تعرض ارتجاع یهودی و ارتجاع سلطنتی و ارتجاع اسلامی، نشان داده است. جامعه ای که طی دو انقلاب و بحران های پیپی سیاسی، تجربه عظیمی اندوخته است و در هر دم و بازدم بر روی مضمون و محتوای برابری طلبانه و آزادیخواهانه حق خود، شفاف تر شده است. تندیس و ایستادگی که جوهر چپ و کمونیستی آن برای هر ناظری غیرقابل انکار است.

اما در عقیم سازی پروژه «عالیجناب» سازی از ثابتی با بقول گاردین «شکنجهگر ارشد شاه ایران»، از محکوم به «قهرمان» و کل نرافکن هایی که بر پروژه «راهبای بخش» سریع ایران توسط «خاندان پهلوی» انداخته شد، فاکتورهای بین المللی مهمی دخیل است.

دو سال پیش که حامیان این پروژه ها، در منطقه و در جهان، ارتجاع یهودی و راست افراطی در غرب، افسار گسیخته بمباران می کردند و می کشتند و تخریب میکردند، در شرایط دیگری سوخت و ساز میکردند. هنگامی که ارتجاع یهودی و فاشیستی نسل کشی در غزه و در حق مردم فلسطین، در دادگاههای مردمی در سراسر جهان به جرم جنایات علیه بشریت و نسل کشی از فلسطینیان هنوز به میزان امروز محکوم و منفور و طرد نشده بود. انزوا و طرد شدن امروز ارتجاع فاشیستی اسرائیل که همچنان جنایت میکند، نفرت و انزجار بشریت در سراسر جهان از این جنایات، و سیر رو به رشدی که علیه آن در سراسر جهان برافراشته است و دولت های حامی نتانیاهو ها و شاه و شاهزاده های ایران و ثابتی ها و .. را به عقب نشینی های مهمی در فاصله گرفتن از این ماشین کشتار جمعی کشانده است، پرونده ثابتی را باز کرد! در ابعاد و میزان فاکت و شواهد در مورد فعالیت های ساواک و شخص ثابتی، تغییری صورت نگرفته است. توازن بین صف ارزشهای مردمی در سطح جهان، و از جمله در ایران، تغییر کرده است.

پرویز ثابتی، عنصر تاریخ سپری شده و بی مصرف شده ارتجاع است! باید مرخص شود! از زاویه مردم در ایران و اپوزیسیون جمهوری اسلامی اما، این بی مصرف شدن و مرخص شدن، حاصل تلاش آنها است! و سکویی برای هرچه بیشتر عقب زدن هر ارتجاع راستی که بخواهد مبارزات مردم در ایران را مستمسک هر نوع سناریو سیاهی بکند.

۱۸ سپتامبر ۲۰۲۵

۲۷ شهریور ۱۴۰۴

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

اروپا در بحران سیاسی-اجتماعی

به ماکرون و دولت و پارلمان نشینهای فرانسه، میدهند و اینکه بخش قابل ملاحظه ای از این جامعه به روشنی نشان داده است که طرح های ماکرون برای افزایش سن بازنشستگی، کاهش حداقل دو روز تعطیلی همگانی در سال، کاهش امکانات عمومی توسط دولت و ثابت نگه داشتن حقوق های دولتی، که در طرح بودجه دولت بایرو ارائه شده بود، را نمی پذیرد و کماکان صحبت از اعتصاب سراسری برای عقب راندن دولت در جریان است.

در بریتانیا، هفته گذشته کنفرانس "کنگره سراسری اتحادیه ها" در شهر برایتون بریتانیا برگزار شد. در حالیکه رهبری کنگره در مورد دستاوردها و موفقیت همکاری بین کنگره و دولت لیبر سخنران کرد، در جلسات کنار کنگره و در میان نمایندگان، سخنران متعددی از اوضاع وخیم و عدم امکانات رفاهی و بهبود بیشتر زندگی صحبت کردند. آنها ضمن تاکید مجدد بر خواست خود مبنی بر پایان گرفتن محدودیت های قانونی بر حقوق کارگران، مشخصا برای تثبیت کامل حقوق کارگران از همان روز اول کار، مستقل از نوع و مدت قرارداد کار، تاکید داشتند. رهبر اتحادیه کارگران ترانسپورت، آر ام تی، در سخنرانی خود که با استقبال نمایندگان روبرو شد، اعلام داشت که خود را ملزم به هیچ عذرخواهی برای دفاع از حقوق کارگران عضو خود و اعتصاب جاری آن که عملا ترانسپورت در لندن را کاملا به تعطیلی کشاند، نمی داند. این سخنرانی نمونه ای از روحیه اعتراضی بسیاری از نمایندگان منتخب در کنگره بود که به وضوح منتقد دولت لیبر و سیاست های آن، چه در حمایت از اسرائیل و چه در فشار بیشتر به کارگران و باز گذاشتن دست کارفرمایان، بودند.

گسترش اعتراضات در پایین، البته نه تنها در فرانسه و بریتانیا بلکه در سراسر اروپا به وضوح قابل مشاهده است. طبق گزارش پولیتکو در نظر سنجی که توسط "جنبش اروپایی" در هفته گذشته، از جانب سازمان های غیر دولتی ارائه شد، تنها ۳۶ درصد کل مردم اروپا، همچنان به "دمکراسی پارلمانی" باور دارند! و اکثریت به مراتب بزرگتری از این مردم، این سیستم را نالایق، محدود و غیر قابل ادامه می دانند. اکثریتی که توهمی به انتخاباتها، پارلمان ها و نهادهای دولتی محلی، کشوری و سراسری اتحادیه اروپا، برای بهبود اوضاع زندگی خود ندارند. اکثریتی که نه تنها این بی اعتمادی را با عدم شرکت در بسیاری از انتخابات ها نشان داده است، بلکه خواهان تغییر های جدی در سیستم های حاکم در اروپا است.

وضعیت وخیم معیشتی طبقه کارگر و اقشار وسیعی از مردم که کمرشان زیر فشار بحران اقتصادی خورد شده است، دیگر سیاست دولتها و سران اتحادیه اروپا، بخصوص افزایش بودجه های نظامی، محدود کردن خدمات اجتماعی و تحمیل ریاضت اقتصادی به اکثریت کارکن جامعه، سیاستهایی که به گسترش جنبش عمومی ساختارشکنانه در کل اروپا دامن زده است، را پذیرا نیست و تحمل نمیکند. اشکال بروز این جنبش علیه ریاضت اقتصادی در کشورهای مختلف متفاوت است. این جنبش همگانی در یونان به شکل تظاهراتی ضد دولتی، در بریتانیا در قالب تظاهرات های مردمی علیه بسته شدن بیمارستان ها و یا مدارس و کارخانه ها یا اعتصابات کارگری، در فرانسه به شکل میلیتانت تر در جنبش "جلیقه زردها" و امروز در بلوک کردن ها و بستن جاده ها و مراکز دولتی، قد علم میکند. اروپا در آتش خشم مردمی که از ریاضت اقتصادی، تعرض به حقوق مدنی و آزادی های سیاسی و میلیتاریسم به تنگ آمده اند، می سوزد!

این شرایط عینی امروز تمام کشورهای اروپایی است. شرایطی که کل اروپا را با اوضاع بمراتب ملتهب تری از گذشته مواجه ساخته است. سیاستهای میلیتاریستی دول اروپایی و اتحادیه اروپا، بر متن بحران اقتصادی، تعرض به دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگر و جنبشهای رادیکال در اروپا، از حقوق اتحادیه های کارگری گرفته تا آزادیهای سیاسی، تلاش در تحمیل عقبردهای سیاسی و اجتماعی به مردم، بازگرداندن طبقه کارگر و مردم به موقعیت بیحقوق قرن نوزده، فروپاشی اخلاقی و فرهنگی سران دولتها و ساختار، همه و همه اروپا را در یکی از بحرانی ترین دوره های حیات خود قرار داده است. امروز عدم اعتماد به بالا، عدم مشروعیت ساختار سیاسی، از دمکراسی تا بازار آزاد، مشخصه فضای سیاسی جوامع غربی است.

در این میان، برمتن خلاء نیروهای کمونیست و سوسیالیست قدرتمند و اجتماعی، نیروهای دست راستی با سرمایه گذاری بر این نارضایتی و وضعیت بحرانی برای دوره ای با نفرت پراکنی، ناسیونالیسم افراطی، خارجی ستیزی، حتی در چارچوب اروپا، با برگزیت و در بوق کردن جریان لوپن در فرانسه، با روسی ستیزی بر متن جنگ اوکراین، تأثیرات مخربی بر فضای سیاسی جامعه داشتند.

طی چند سال اخیر، نیروهای دست راستی و فاشیستی بر شانه تبلیغات دروغین و عامه پسند میدیا دست راستی، رسمی و غیر رسمی، به نام "خواست های

مردم عادی" و حتی با ادعای نمایندگی شهروندان اروپایی، به وزنه ای برای امتیاز گیری از احزاب سنتی، تبدیل شده اند. مستقل از میزان آرا این احزاب در انتخاباتها، سیاستهای دست راستی آنان زمینه را برای چرخش به راست سریعتر و عمیقتر احزاب سنتی و پارلمانی، از راست تا چپ، مهیا کرد. امری که بورژوازی از آن برای بازپس گیری و عقب راندن دستاوردهای طبقه کارگر حتی به قیمت عقیم کردن احزاب سنتی حاکم از آن پشتیبانی می کند. به راست چرخیدن احزاب رسمی و پارلمانی که در سراسر اروپا به محدود کردن حقوق شهروندی و آزادی های بیان و تجمع، و ...، محدود کردن حقوقی که به یمن مبارزات طبقه کارگر به مظهر "دمکراسی اروپایی" معروف شده بودند، با اتکا به دادگاه ها و پلیس و قوانین دولتی مورد تعرض همه جانبه دولت های اروپایی، منجر شده است. تعرضی سیاسی که با محدود کردن حق طبقه کارگر در اعتصاب و اعتراض علیه تحمیل ریاضت اقتصادی و تعرض به آزادیهای سیاسی و مدنی شهروندان در اعتراض علیه نسل کشی مشترک دولت اسرائیل و دول غربی در فلسطین خود را نشان میدهد.

این جنبش خود انگیزه ساختارشکنانه، جنبشی که دیگر وعده های سیاستمداران احزاب حاکم را نمی پذیرد، مثل دیگر جنبش های اجتماعی، زمینه ساز شکل گیری احزاب راست و چپ خود، است. در بستر این جنبش، در حال حاضر نیروهای راست افراطی هستند که بر تلاش خود در راه اندازی "احزاب جدید" افزوده اند. این نیروها، علیرغم نام های متفاوتی که در کشورهای مختلف برگزیده اند، و تفاوت هایی که با هم در ساختارهای سازمانی خود دارند، حول "وطن پرستی دو آتشه"، "تئوری های توطئه"، "حفاظت از اصلیت نژاد" در برابر مهاجرین غیر اروپایی، و بر این اساس، خارجی ستیزی و محوری کردن "مهاجرت" به مثابه "ریشه" مشکلات جامعه، شناخته شده اند. سیاست حزب لوپن در فرانسه، حزب آلترناتیو آلمان، و حزب رفرم در بریتانیا، احزاب دست راستی در هلند و اسپانیا و ایتالیا ... تا ترامپ در آمریکا، همگی با همین گزینه ها به نام "خواست های مردم" استوار است. سهم بیشتر و یا کمتر این احزاب دست راست در دولت های حاکم، نتیجه میزان نیرویی است که این نیروها از این جنبش ساختارشکنانه در قبال دیگر احزاب سنتی گرفته اند.

اما در بریتانیا، شرایط برای حزب رفرم که نسبت به بقیه احزاب راست افراطی در اروپا، سهم بمراتب کمتری در پارلمان را دارد، متفاوت است. این حزب با وجود تبلیغات پر هیاهوی خود، کماکان حزبی متکی به شخص مایکل فرا و بیشتر حزبی تک موضوعی شناخته شده است. به همین اعتبار این حزب، علیرغم تمایل طیفی از عقب مانده ترین بخشهای جامعه انگلیس به آن، از منظر بسیاری از رای دهندگان کماکان حزبی است که به عنوان عامل فشار بر احزاب سنتی و اساسا رقیب حزب محافظه کار شناخته می شود. نیروهای اولترا افراطی در میان راست افراطی نیز از این تصویر راضی نیستند و خواهان تغییر آن هستند. فراخوان تظاهرات اخیر راست افراطی در لندن با حضور صدهزار نفر در آن در همین راستا بود.

راست افراطی شنبه گذشته، بزرگترین تظاهرات خود را با حضور و سخنرانی تامی رابینسون، فردی که به جرم گفتار و اعمال خشونت طلبانه و راسیستی خود چندین بار محکوم و زندانی شده است، برگزار کرد. تظاهرات که بیش از سه برابر تخمین پلیس بود، شامل سخنرانی ایلان ماسک از راه دور هم بود، ماسک در سخنرانی خود با اعلام جنگ خود "یا علیه شان بجنگید یا بمیرید"، خواهان به رسمیت شناخته شدن خواست های این تظاهرات، به عنوان خواست های عموم مردم بریتانیا توسط دولت این کشور شد. مسلما برگزاری چنین تظاهراتی و سخنرانی های راسیستی آن، نشانگر تلاش راست افراطی و فراتر رفتن از آنچه "حزب رفرم" مطرح کرده است و در جهت تصمیم راست افراطی برای حرکت از حاشیه به سمت جریانی در مرکز محاسبات سیاسی و انتخاباتی است. این تلاشی است که با پشتگر می دادن به نیروهای راست افراطی و راسیست ها، نشان دهنده اراده این نیروها برای متشنج کردن بیشتر فضای جامعه است.

تحرك توده ای مردم آزادیخواه در اعتراضات علیه نسل کشی همه جانبه اسرائیل در فلسطین، با پرچمهای رادیکال، انسانی و آزادیخواهانه خود، توانست پرچمی رادیکال و انسانی را علیه دولت های حاکم و سیاست هایشان در اروپا گسترش دهد و مهر خود را بر فضای سیاسی جامعه و رابطه پایین با حاکمیت بزند، اما این کافی نیست. تحركات اخیر نیروهای دست راستی بر متن به راست چرخیدن سریع احزاب سنتی زنگ خطری برای طبقه کارگر و سوسیالیستها در اروپا است. با تحركات اخیر نیروهای دست راستی، که دیگر صرفا نیروهای محلی و کشوری نیستند، اوضاع میتواند هر تند پیچی کاملا دگرگون شود. امروز در دوره روی کار آمدن ترامپ، و سیاست "آمریکا اول" آن، و کاهش چشمگیر قدرت و جایگاه اروپا در میان قطب های جهانی، از یکطرف، و شکست کامل سوسیال دمکراسی و چپ پارلمانی از طرف دیگر، نیاز به یک قطب کمونیستی بیش از هر دوره دیگری حیاتی است.

بدون ابزار وجود قدرتمند این قطب، بعنوان نماینده جنبش عظیم طبقه کارگر در اروپا، جریان دست راستی، آنها اینبار به نام مردم این قاره، تعرضهای جدی تر و عمیقتری را به طبقه کارگر و دستاوردهای تا کنونی آن تحمیل خواهد کرد.

عقدۀ چرکین مسکن کارگری

از یک سرپناه در تمام جنبه های زیست و کار کارگران ریشه دوانده است. مسکن در یک ویژگی منحصر بفرد خود در سیاست رسمی بورژوازی، از یک طرف آنچنان حاد در زندگی مردم زحمتکش با میدان فراخ برای وعده های ناب پوپولیستی؛ و از طرف دیگر آنقدر دور دست که خلف وعده درست به اندازه خود وعده ؛ هر دو مثل "آب خوردن" مجاز است. در روسای جمهور سابق هیچ کدام به گرد پای رئیسی با آن لفاظی بی پروا برای ساخت یک میلیون خانه در عرض یک سال نمرسند؛ ولی مسکن و بی مسکنی در سابقه تمامی روسای دولت های پیشین، در اساس کپی بی کم و کاست از یکدیگر هستند.

مصوبه ۲۰ شهریور دولت پزشکیان را باید مهم تلقی کرد. مهم نه بخاطر اینکه گویا حقیقتی در میان است، و شاید ساخت و ساز مسکن به راه خواهد افتاد. دولت بخوبی واقف است که شرایط حاد سیاسی و فضای جنگی و محاصره اقتصادی فرجه زیادی برای پرداختن به اینگونه طرح ها نمیدهد. بعلاوه تحت فشار لیست طولانی از معضلات روزمره از جمله گرانی و تورم؛ مصوبه دولت چندان غیر منتظره نبود. چند روز بعدتر رسانه ها مملو از کش و قوس با طرح مشترک پزشکیان و وزیر کار شد اما کماکان چیزی جز ناباوری نصیب مردم کنجکاو و علاقمند نمی شود.

دولت چه میگوید؟

بحث بر سر طرح مسکن کارگری است که گویا بزودی در ۹ استان اجرایی خواهد شد و عملیات ساخت ۱۱۷ هزار مسکن در آستانه وقوع است. (رسانه اقتصادی "ایران جیب"، ۲۰ شهریور ۱۴۰۴) خیلی خلاصه این طرح ۳۰۰ هزار واحد مسکونی در طول سه سال را شامل میشود. بیست درصد هزینه توسط کارفرما، ۳۰ درصد توسط وزارت راه و شهر سازی از طریق واگذاری زمین و مابقی مخارج توسط کارگران و تعاونی های مسکن، قرار است اجرای طرح را ممکن سازند.

تا همین جا رژه سوالات کاملاً موجه ذهن کارگر فرضی را میخکوب میسازد، آزاد سازی زمین برای سیصد هزار واحد مسکونی کارگری توسط وزارت راه آنهم در مجاورت کارخانه ها؟، تحمیل بیست درصد هزینه مسکن کارگری به کارفرمایان آنهم از طرف وزارت کار؟ پرداخت پنجاه درصد از هزینه ساخت بصورت قسط ماهانه توسط کارگران آنهم با نظارت و سیاستهای ناامنی شغلی دستپخت خود وزارت کار؟

شوخی به کنار، در مسیر وعده چرخانی و قیچانه وزارت کار در زمینه مسکن هنوز هیچ نشنده زبان وزارت کار برای افزایش بهره وری و سودآوری صنایع دراز است: "سرمایه انسانی ارزشمندترین دارایی هر واحد تولیدی است و ماندگاری کارگران نقش مستقیم در افزایش بهره وری و سودآوری صنایع دارد؛ بنابراین ساخت مسکن کارگری نه تنها به نفع کارگران بلکه به سود کارفرمایان نیز خواهد بود." (وزیر کار، "ساخت مسکن کلید خورد"، سایت خبرگزاری ایسنا، ۲۳ شهریور)

راستی این وزارت راه و زمین های کذابی آنهم "مجاورت" کارخانجات، این کارفرمایان سینه چاک "منافع کارگران" در تشخیص "سود" کجا تشریف داشتند، جناب وزیر کار سرش به چه امر مهمتری گرم بوده است؛ معطلی برای چیست؟ چرا ساخت سه واحد از سیصد هزار در دستور قرار نمیگیرد؟

هر چه هست، تا آنجا که به طبقه کارگر مربوط است یک چیز باید روشن باشد، اینکه طبقه حاکم نه قصد دارد، نه منافعش ایجاب میکند و تا زمانیکه مجبور نباشد هرگز تن به بهبود معضل مسکن نخواهد داد. بحث بر سر سیاست مسکن کارگری است، این عرصه ای است که علاوه بر صرفه جویی در هزینه های بسیار از جیب بورژوازی، در عین حال منشاء تفرقه و ناتوانی و استیصال در صفوف کارگری جامعه است. سیاست مسکن کارگری جامعه پانزده میلیون خانواده کارگری را در زیر آسمان کیود همچنان در حسرت یک سقف، یک در که بتوان قفل کرد، نفس راحت و آرامش، برای تمدید قوا؛ برای ترمیم غرور و کرامت خویش همچنان سرگردان میسازد.

در همان شهر خانه هست، زمین و امکانات هست، و چند میلیون از کارگران ساختمانی ماهر و کارکشته در دسترس هستند تا حق مسلم مردم زحمتکش را تحقق ببخشند. آنچه لازم است نه فقط سیاستمداران قابل اعتماد و وظیفه شناس و شرافتمند بلکه در درجه اول اراده متشکل و آگاه کارگری برای تحمیل حق و حقوقی است که زیر دست و پای دروغ و ابزارهای سرکوب و تحمیل بورژوازی حاکم انکار میشود.

همه میدانند افشاگری منشاء هیچ چیز نیست. همه میدانند که پاسخ تعرض دولت تشکیل مجامع وسیع کارگری در "استقبال از مقام محترم رئیس جمهور و وزیر کار" است، قول و قرار مقامات البته باید جدی تلقی شود، باید تضمین

های لازم ثبت گردد و همزمان عزم و اراده کارگران در دخالت و پیگیری مطالباتی که سالها بر آن پای فشرده اند باید فراهم گردد.

مسکن کارگری

چند کلمه درباره صورت مساله مسکن و پاسخ کارگران

معضل دسترسی به مسکن مناسب هست و نیست طبقه کارگر را با مخاطرات جدی روبرو کرده است. طرح تازه اعلام شده دولت مبنی بر ساخت سیصد هزار واحد مسکونی با توجه وسیع رسانه ها روبرو شده است، واکنش محیطهای کارگری دامنه کمتری بخود گرفت.

مسکن و دسترسی به مسکن برای همه شهروندان هرگز محدود به ساختن نیست. در ایران بیش از هر زمان منازل لوکس بدون وقفه ساخته میشود در عین اینکه بنظر نمیرسد خریدار چندان برای آنها صف کشیده باشد. در این میان، استثنا همان مسکن کارگری است، که کمتر و کمتر ساخته میشود، همزمان هجوم سراسیمه به خانه های اجاره ای مناسب در وسیع مالی خانواده های کارگری تمام دستگاه اداری و تولیدی کل جامعه را فلج کرده است. هیچ طلسم ناشناخته ای جز منطق سود در بازار مسکن در کار نیست. مسکن برای کسانی و در محل هایی ساخته میشود که سود بیشتری به همراه بیاورد. مسکن یک کالا است. قیمت و مورد مصرف آن میتواند راه خود را طی کند. طبق آمار هفته گذشته تعداد ۷۶ هزار مسکن قابل استفاده خالی در تهران شناسایی شده اند. مسکن هست، به وفور هست اما در انتظار بازار کرایه بالاتر خالی و بدون استفاده، جا برای توده وسیع کارگر نیست.

اما مساله مسکن کارگری بعلاوه از عوامل متعدد دیگری نیز تاثیر میپذیرد. آرایش طبقاتی شهرها با جابجایی محلات فقیر نشین به سمت عمق شهرهای بزرگ دگرگون شده است. گسترش برق آسای بخش خدمات و تولید خانگی و بازارگرم بخش خدمات و تولیدات مونتاژ الکترونیکی، جمعیت "روزانه" شهر را طی روز چند برابر افزایش میدهد که در شبانگاه در جستجوی یک سقف باید به مناطق حاشیه شهر پناه ببرند. همین نقل و انتقال جا را برای کارگران شاغل در مراکز تولیدی و کارخانجات تنگ میکند. آنها مشتریان اجاره زیر پله یا پشت بامها، یا شرکای چند خانواده در یک اتاق کوچک را تشکیل میدهند.

صورت مساله مسکن برای کارگران بخش کارخانجات و مراکز تولیدی دوندگی بی پایان در یک سیکل معیوب از فرسایش در میان چرخ دنده های ناامنی شغلی، زندگی کرایه نشینی، ایاب و ذهاب طولانی و باز هم جستجوی مسکن مناسب و کار مناسب بعدی سپری میشود. کمتر کسی به یاد میآورد چند بار خرت و پرت را به کول کشیده است. نسل های متعدد از زنجیره مردم کارگر بطور موقت کار کردند، زیر سقف های موقت شب را به روز دوختند و از توقعات بدیهی از زندگی انسانی بی بهره ماندند. در معیارهای زندگی کارگری دیگر مسکن فقط یک مسکن حداقل با ساعتی از آرامش نیست؛ به جای آن، مسکن علاوه بر اجاره های سنگین در انتهای ایاب و ذهاب طولانی نشسته است؛ منزل امروز چهار دیواری واقع در محلات شلوغ و غیر بهداشتی است که حداقل نیمی از دستمزد را به یغما میبرد. تکلیف مسکن قابل انتظار آینده هم با ریشه در شرایط امروز چندان چنگی به دل نمیزند؛ عدم امنیت شغلی که مجال برنامه ریزی میان مدت را هم نمیدهد به نوبه خود امکان پس انداز و همچنین امکان استقامت و ادامه کاری تعاونی های مسکن را غیر ممکن میسازد.

بدون هیچ اغراقی میتوان نشان داد که در فاصله یک نسل طبقه کارگر در تمرکز بی سابقه در زندگی شهری به استاندارد فاحش مسکن رانده شده است و دقیقاً فاکتور مسکن با همان کیفیت نازل؛ کارگران را از ترس شرایط بدتر محتاط و در حق طلبی صفوف خود دست به عصا کرده است. مسکن بعدی شاید بمراتب دشوارتر از یافتن شغل بعدی میتواند جستجوی کورمال در میان ناشناخته ها باشد که در آن مجال انتخاب از همان ابتدا حذف شده است. این دقیقاً دولت است که مستقیماً با سیاست "مسکن کارگری" خود توده کارگر را به اسارت و بردگی مزدی در آستانه بهره کشی وحشیانه سرمایه و داشته است.

اگر بنا به منطق بازار تحقق خواست یک "چهاردیواری" با فاصله طولانی از واقع بینی، هر چه بیشتر به یک رویا در دنیای آتی کارگری شباهت پیدا کرده است؛ دلیل آنرا تنها میتوان در سقف کوتاه توقعات و چشم اندازهای رهبران و پیشروان صفوف کارگری جستجو کرد. در واکنش دولت و طبقه حاکم میتوان بوضوح مشاهده کرد که انفجارهای نارضایتی مسکن در آستانه وقوع در کمین نشسته اند. همه چیز گواه آن است که مسکن در وسیع ترین معنای خود و در مقابل خسارات و عواقب زیانبار فوری علیه خانواده بزرگ کارگری جامعه، جای واقعی خود را در مبارزه توده زحمتکش با مطالبات رادیکال کارگری پیدا خواهد کرد:

اول؛ بهبود شرایط زندگی و امکانات رفاهی تمامی مناطق مردم کارگر و زحمتکش باید در دستور کار فوری و دولت و ادارات متبوع قرار بگیرد. این مناطق باید به محل شایسته برای استراحت و تمدید قوا تبدیل شود.



ایران در سالگرد جنبش انقلابی ۱۴۰۱

طی يك هفته اخير، با نزديك شدن سالروز جنبش انقلابی و آزادیخواهانه ۱۴۰۱، شاهد تجمعات مردم آزادیخواه در شهرهای مختلف ایران بودیم.

جمهوری اسلامی در هراس از سرگیری مجدد تجمعات اعتراضی و سراسری شدن آن، با علم به فضای نارضایتی و نفرت عمیق طبقه کارگر، زنان و اقشار محروم جامعه از خود، مجموعه ای اقدامات پیشگیرانه را در دستور گذاشت. نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و... خود را آماده تقابلهای احتمالی کرد. تلاش کرد با احضار تعداد زیادی از فعالین زن، فعالین آزادیخواه و برابری طلب و فعالین مدنی و...، با تذکر و تهدید آنها از برگزاری هر گونه تحریک اعتراضی ممانعت کند. همزمان کوشید با گسیل نیروهای امنیتی، لباس شخصی، اطلاعاتی و نظامی، با کنترل میداین شهرها و اماکن پر جمعیت کنترل جدی بر اوضاع خصوصا در شهرهای بزرگ و مراکز تحصیلی و کاری، داشته باشد.

علیرغم تمام این تلاشها، شاهد تجمعات اعتراضی در بسیاری از شهرهای ایران، زندانها، مراکز کاری، تحصیلی و... بودیم. مردم آزادیخواه، زنان و نسل جوان، خانواده جانباختگان و زندانیان سیاسی با دست زدن به ابتکارات مختلف سومین سالگرد اعتراضات سراسری انقلابی و خیزش آزادیخواهانه و جانباختگان آنرا گرامی داشتند.

در این چند روز و خصوصا روز سه شنبه، ۲۵ شهریور، مصادف با سومین سالگرد تشد جان باختن مهسا امینی (ژینا)، علیرغم فضای امنیتی و حضور وسیع نیروهای جمهوری اسلامی، زنان و مردان و نسل جوان آزادیخواه در بسیاری از شهرها منجمه تهران، کرج، شیراز، کرمانشاه، سنج، مشهد، اراک، سقز، کامیاران، گهردشت، نیشاپور و...، شاهد انواع تجمعات بزرگ و کوچک با سردادن شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "زن، زندگی، آزادی" بود. در میدان صادقیه تهران تجمع مردم با یورش نیروهای حکومتی به خشونت کشیده شد، در سقز روز سه شنبه مردم آزادیخواه مغازه ها را بسته و شهر به حالت تعطیل عمومی درآمد. آرامگاه "ایچی"، آرامگاه مهسا امینی، از ترس تجمع مردم تماما در محاصره نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بود. در سنج مردم آرامگاه جانباختگان را گل باران کردند. در زندانهای مختلف خصوصا در میان زنان زندانی و زندانیان سیاسی تجمعات اعتراضی برگزار شد، در زندان قرچک ورامین زنان آزادیخواه ضمن تجمع در حیاط زندان و شعار دادن و سردادن سرودهای آزادیخواهانه در اقدامی نمادین طناب داری را علیه اعدام به آتش کشیدند و در پایان برنامه با آتش زدن روسری های خود، یاد جنبش انقلابی ۱۴۰۱، که آزادی زن پرچم اصلی آن بود، را گرامی داشتند.

گرامیداشت جنبش انقلابی ۱۴۰۱ علیرغم تمام موانع و تلاشهای سرگوبگرانه جمهوری اسلامی در ایران برگزار شد. این تجمعات اعتراضی، علیرغم فضای جنگی و سرکوب، نشان داد که طبقه کارگر ایران، مردم آزادیخواه، زنان و جوانان برابری طلب، علیرغم اینکه در ۱۴۰۱ به همه اهداف خود نرسیدند، علیرغم اینکه در این مدت و با حمله اسرائیل و تحمیل جنگی ۱۲ روزه و لطمات جدی آن به این جنبش، از هر فرجه و امکانی برای از سرگیری جنگ خود با حاکمیت استفاده خواهند کرد. جنگ و حمله اسرائیل، فضای جنگی و میلیتاریستی حاکم، تهدید ها و خط و نشان کشیدن دو دولت مرتجع اسرائیل و ایران علیه همدیگر و خطر جنگ و حمله نظامی تهدید جدی علیه جامعه ایران و علیه جنبشهای اعتراضی و انقلابی در این کشور و منطقه است. اما طبقه کارگر آگاه در ایران، زنان برابری طلب و آزاده و همه محرومان جامعه با همه موانع و مشکلات با تجارب تا کنونی خود، برای پایان عمر ننگین جمهوری اسلامی، خود را سازمان و آماده میکنند. آنها به این حقیقت آگاهند که برای بهبود زندگی و پایان جنگ و جنایت تنها راه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بر دوش خود و با اتکا به نیروی واقعی و متحد خود است.

مردم آزادیخواه در این هفته اعلام کردند، قلب تپنده خیزش ۱۴۰۱ و جنبش برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی نه با سرکوب و نه با جنگ از طیش نخواهد افتاد. این جنبش راه پیشروی و پیروزی خود را هموار میکند.

زنده باد آزادی، برابری

حزب حکمتیست (خطر رسمی)

۱۷ سپتامبر ۲۰۲۵

ایاب و ذهاب بخش تفکیک ناپذیر از ساعت و شرایط کار کارگران است. تامین آن وظیفه دولت و کارفرما است.

برسمیت شناختن اوقات ایاب و ذهاب در ساعات کار تنها وسیله فشار به کارفرما در تامین مسکن برای کارگران است.

سوم: حق مسکن فعلی در محدوده یک مطالبه صنفی، یک دهن کجی گستاخانه علیه توقعات کارگری باید فسخ شود. دولت خود را مسخره کرده است که با گنجانیدن یک رقم نامربوط، مساله مسکن را از دستور مزد و بعلاوه هر گونه مسئولیت کارفرما خارج کرده است.

چهار: وضعیت اسفناک فعلی، یک وضعیت اضطراری ناشی از سهل انگاری و سالها خرابکاری عامدانه شهرداری ها و ادارت گوناگون دولتی باید سریعاً جبران شود. مسابقه کشتار اعضا خانواده کارگری از یک طرف در سوانح محیط کار و از طرف دیگر در منگنه انواع محرومیت در محله های زیست آنها باید پایان یابد.

پنج: مسکن تا عمق استخوان یک اولویت سیاسی در تحولات فوری جامعه در اختصاص زمین و تامین اعتبار و بودجه، و در حساسیتی و ارزیابی از کارکرد دولت، سیاستهای روشن از مشروط ساختن صرف هر گونه امکانات دولتی به اقدامات عملی و موثر کارفرما در زمینه اسکان کارگران؛ و مهمتر از هر چیز تعیین درصد قابل توجه بودجه سالانه به امر ساخت و ساز تازه خانه کارگری باید رسمیت پیدا کند.

شش: مسکن باید در دایره هر گونه کانال سود حویلی جرم و ممنوع اعلام شود. هیچ کس حق ندارد از بی خانمانی و نیاز کسان دیگر کیسه سودجویی بپوزد. خانه های خالی باید بسود تامین مسکن برای عموم باید از طرف دولت مصادره شود.

۱۸ سپتامبر ۲۰۲۵

علیرغم بیست و سه ماه تلاش مشترک اسرائیل و دول غربی در جنایی کردن دفاع از مردم فلسطین، بیست ماه تلاش برای ممنوع کردن اعتراض به جنایت اسرائیل و دول غربی علیه بشریت، بیست ماه سانسور و تحریف حقایق این توحش لجام گسیخته، امروز دیگر هیچ برنامه هنری، ورزشی، علمی، اجتماعی و سیاسی نیست که مدافعین مردم فلسطین آنرا تسخیر نکرده باشند. فاشیستهای اسرائیل و همدستان شان در سرتاسر جهان در محاصره لشکر بشریت متمدن، انساندوست و آزادیخواه اند! بشریتی که نه فقط مهر عدم مشروعیت به کل ساختار سیاسی جهان زده که مصمم است آنرا زیرورو کند.

مظفر محمدی

سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب

خودروهای فرسوده، آب و هوای نفس گیر، طبیعت ویران، دریاچه ها و رودخانه های خشک شده و مصرف شده، دزدی و احتکار و اختلاس داریبهای جامعه، کشوری که ۶۰ درصد از ثروت جامعه تنها توسط ۳۰۰ نفر کنترل می شود که بیشتر آن ها ثروت خود را به خارج منتقل می کنند تا املاک خارجی بخرند و یا در حسابهای مخفی نگهدارند. ۳۵ درصد دیگر ثروت در اختیار سرداران سپاه است. درحالیکه اکثریت عظیم ۹۰ میلیونی پایین جامعه، تنها مالک ۳/۵ درصد از ثروت کشورند. و بالاخره حاکمیتی که نیم قرن است بحران اقتصادی، سیاسی و حکومتی داشته چرا فرو نمیریزد؟

در کشوری که جنگ ۸ ساله ویرانگر با عراق را داشته و میلیون ها انسان از کودک ده ساله تا سالمندان در جنگ مثل برگ درختان به زمین ریختند، کشته شدند و فلج گشتند، نظام جهانی که جنگ اقتصادی چند ده ساله با آمریکا و غرب و جنگ گرم و ویرانگر با اسرائیل و آمریکا داشته چرا هنوز سر پا است؟

چرا انقلاب نمی شود؟

دلایل این که چرا هنوز جمهوری اسلامی سر پا است و چرا انقلاب نشده است کم نیست. از جمله:

۱- چون مردمی که اکثریتش حتی بخش شاعش هشتش در گروه نه است. خیل عظیم بیکاران و گرسنگانش اگر عصر بنواند با هر تلاش و خود را به این و آن در زدن، با دست فروشی و تن فروشی و حتی دست کردن به جیب و کیف زنان، نانی به سفره بچه هایش ببرد پیروز آن روز است. مردمی که سالمندان در بستر بیماری منتظر دارویی ارزان است. بخشی از جوانان و نوجوانانش معتاد و آواره خیابان ها هستند... بخش دیگر به سینه ی مرزها و دریاها میزنند و فرار می کنند. در یک کلام مردم گرسنه نمیتواند انقلاب کنند. این مردم میخواهند اما نمی توانند انقلاب کنند.

۲- انقلاب نمی شود، چون یک مشت هرزه ی سیاسی و مفتخوران حلقه بگوش سلطنت طلب، جمهوری خواه، دمکراسی خواه، لیبرال، ملی -مذهبی... هر روز فرمان قیام مردم ایران صادر می کنند. یک دسته تبهکار سیاسی اپوزیسیون راست ارتجاعی با ابزارهای پروپاگاند تلویزیون های ۲۴ ساعته ی ایران اینترنشنال، من و تو و ... جامعه را بمباران تبلیغاتی مسموم می کنند.

حتی آش آنقدر شور شده که هیولای صهیونیست نسل کش و کودک کش که بیش از صد هزار زن و مرد و کودک را قتل عام کرده که بخشی هنوز زیر آوارهای شهر ویران غزه هستند... به مردم ایران فرمان قیام میدهد! صهیونیست های اسرائیل رسماً گفته اند، از رضا پهلوی حمایت می کنند. مدعی شده اند که گویا مردم رضا پهلوی را میخواهند. این را میگویند نه این که به آن باور دارند. نه، نتانیاهو و دوروبری هایش سلطنت طلبان را بعنوان نیروی حلقه بگوش و نیابتی خود میخواهند و میدانند از هیچ بهتر است!

در رویای کثیف اپوزیسیون راست ارتجاعی، مردم باید بهر شکلی عصیان کنند، شورش کنند، به خیابان بیایند و سینه سپر گلوله کنند، چرا؟ چون رضا پهلوی از نیم قرن استراحت و خوشگذرانی خسته شده و فیلش هوای هندوستان کرده و چشم به ساختمان پاستور دوخته و مریم رجوی هم چند سال است از شغل شریف رییس جمهوری بدون تاج و عمامه خسته شده و دلش کاخ سعد آباد را میخواهد.

- مجاهدین از دولت صهیونیست اسرائیل تا ساتورهای آمریکایی هم تغذیه می کند و هم خدمات و رشوه می دهد. یهلویست ها و مجاهدین دو نیروی نیابتی اسرائیل و حامیان است. این دو نیرو نقش ضد انقلابی در جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی را بر عهده دارند. این نیروها عامل اخلاخ در انقلاب از پایین توده های محروم به رهبری طبقه کارگر با فروپاشی شیرازه ی زندگی جامعه، جنگ فرقه ها و تسخیر گوشه ای از قدرت بهر قیمت است.

- اصلاح طلب های داخلی که در مقاطعی مثل دوم خرداد خاتمی قدرت در دست داشتند و همین روند در دولتهای رفسنجانی و روحانی و تظاهرات خیابانی طرفداران موسوی ادامه داشت، اما غلطی نکردند، چون جمهوری اسلامی قابل اصلاح نیست. چون اصلاح طلبان خود بخشی از صورت مساله هستند و منفعی جدا از منفعت نظام جمهوری اسلامی ندارند. این واقعیت وجودی اپوزیسیون بورژوازی خارج و درون جمهوری است.

۳- انقلاب نمی شود چون علاوه بر پراکندگی صفوف چپ و کمونیست ها، بخشی از این جناح چپ هم حتی به نام کمونیسم زمانی به جنبش اصلاحات موسوی دخیل می بندد و امروز تشدید تحریم ها و جنگ نتانیاهو را ناجی جامعه

می داند. این بخش چپ اپوزیسیون داخل و خارج که خود را کمونیست و چپ می نامند طرفدار جنگ و تحریم و گرسنه تر شدن مردمند. ابلهانی که نمی فهمند با خود را به نفهمی میزنند که نه تحریم، نه جنگ و نه نیابتی های اسرائیل، جمهوری اسلامی را سرنگون نمی کند بلکه جامعه را به قعر سقوط و مرگ میکشاند.

۴- انقلاب نمی شود چون در طول چند دهه حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی، هنوز خواست سرنگونی که رویای ده ها میلیون انسان گرسنه و سرکوب شده است، به جنبشی سیاسی سراسری صاحب سازمان و رهبری برای تعیین تکلیف رژیم اسلامی تبدیل نشده است. چون طبقه کارگر حتی یک سندیکای مستقل و پایدار ندارد. مجمع عمومی منظم و شورای کارگری ندارد. میلیونها زحمتکش حقوق بگیر و بازنشسته و بیکار و ندار و دانشجو و دانش آموز، یک تشکل سراسری ندارند. آنهایی هم مثل فرهنگیان و بازنشستگان تشکلی دارند، فعالین و رهبران شان یکی پس از دیگر اخراج یا در زندان هستند.

زنان نصف جامعه با وجود خیزش زن زندگی آزادی اما صاحب جنبشی با رهبری و سازمان و نقشه نیست. در خیزش ۱۴۰۱ حاشیه نشینان سیاست گفتند دختران نوجوان و جوان رهبران هستند. گفتند نسل ضد (دهه ی هشتاد و نودی ها) رهبرانند. اما در واقعیت نوجوانان دختر و پسر بدون رهبری و سازمان در مقابل گلوله ی جانپان نظام سینه سپر کردند و از شجاعت و زندگی خود مایه گذاشتند. همین اندازه از ابراز وجود توانست حجاب اجباری بعنوان یکی از پایه های ایدئولوژیک نظام را در آتش خشم خود بسوزاند. اما این حد از پیروزی برای اپوزیسیون کافی نبود و نیست. اپوزیسیون راست ارتجاعی و بخشی از چپ هپروتی ابلهانه توقع داشتند دختران جوان جمهوری اسلامی را سرنگون کنند!

مردم گرسنه و بدون سازمان و رهبری و نقشه و دورنمای پیروزی، انقلاب نمی کند. به خیابان هم بیاید و شورش کند و عصیان کند و حتی سرنگون کند، اما بدون آن تدارک و آمادگی ها و بدون افق پیروزی کسب قدرت از پایین، به خانه فرستاده می شوند تا فرصت طلبان و منتظران کسب قدرت از آمریکا و اروپا به نام رهبر دوران گذار و شورای مدیریت گذار و ریاست جمهوری مریم و منتقدان ریز و درشت کنونی درون رژیم با هدف حفظ پایه های نظام به حکومت برسند و طبقه کارگر و مردم زحمتکش زن و مرد و جوان سرکار و سفره خالی برگردند و منتظر حکام جدید شوند.

خامنه ای و فتح قله

در میان مردم کم نیستند که به خامنه ای میگویند این بود قله ای که به آن رسیدی یا میخواهی برسی؟ اشتباهی که در این گنگی یا انتقاد از خامنه ای هست این است که قله ای که خامنه ای به آن نزدیک شده است را با معیار نان سفره مردم و آب و برق و دارو و رفاه می سنجند. اما فتح قله ی خامنه ای ربطی به جامعه ندارد. جمهوری اسلامی خامنه ای چند قدمی بیشتر با قله مورد نظر فاصله ندارد. نظامی که با وجود جنگ ها و بحران ها و تحریم ها، ده ها میلیارد دلار هزینه ی ساخت موشک و غنی سازی کرده است به قله ی مورد نظر خامنه ای نزدیک است.

خامنه ای درست میگوید جمهوری اسلامی به قله رسیده یا نزدیک شده است. نظامیان سوار برگرده ی طبقه کارگری که در مراکز صنعتی میلیتاریزه ی حراست و اطلاعاتی و امنیتی های با کلت زیر کت هایشان نفت و پتروشیمی ها و ذوب آهن و معادن و منابع کشور را قرق کرده و پوتین هایشان را برگردن طبقه کارگر و محرومان جامعه گذاشته و بالا رفته اند.

میلیاردها دلار در خزانه ی نهادهای دولتی و بانک ها و گاوصندوق های خانواده ی بیت رهبری و سرداران سپاه و مدیران دولتی و سرمایه داران خصوصی رانتی ذخیره شده است. کاخ نشین های لواسان مجتمع های تجاری و مراکز خرید عظیمی مشابه "ایران مال" و صدها نمونه دیگر در مالکیت خود دارند. حکام سیاسی و نظامی کشتی های شخصی نفتکش دارند. دکل های نفت را جابجا می کنند، موشک های بالستیک آزمایش می کنند، میلیاردها دلار را در زیرزمین های نطنز و فوردو و اصفهان و چند ده نقطه ایران صرف و هزاران سانتری فیوز به

نام تولید انرژی و برق بر پا کرده اند. اما هنوز مردم آب و برق و انرژی و گاز ندارند.

چه قله ای بالاتر از این برای خامنه ای قابل تصور است. الگوی فتح قله برای خامنه ای رسیدن به پله و پایه نظامی و امنیتی و هسته ای الگوی کره شمالی است. کشوری که با وجود بمب هسته ای مردمانش از سوماتالی و سودان فقیرتر و با زنجیر سرکوب و اعدام و خفقان محاصره شده است. حتی الگوی یمن انصارالاسلام است که مردمان گرسنه اش لنگ می بندند و با پای برهنه میگردند و موشک بالستیک تولید می کنند. در فرهنگ و سیاست و رویای منحوس خامنه ای و حامیان این است که تا میتوانی بزن و از مردم کشور و خارج کشور بکش و کشته هم شدی شهیدی و به بهشت میروی. این همان قله معروف است که خامنه ای در چند قدمی آن قرار دارد، قله ی مرگ و نیستی مردم ایران!

انقلاب را باید سازمان داد

شعار ما "انقلاب می شود یا نمیشود نیست". سوال ما این است: "کدام انقلاب؟" شعار ما "انقلاب را باید سازمان داد" است. میتوان انقلاب را تدارک دید، بشرطی که شبانه روز خشت های انقلاب را روبهم گذاشت، تدارک دید و آمادگی حاصل کرد. انقلاب از پایین توده های کارگر و زحمتکش که آگاهانه و سازمانیافته وارد می شوند و آگاهانه و سازمانیافته تر از انقلاب پیروز بیرون می آیند و خود سکان زندگی و اداره جامعه را به دست میگیرند. نه منتظر تضعیف جمهوری اسلامی با جنگ و تحریم ها می شوند و نه انتظار ورود نماینده نتانیاهو مثل رضا پهلوی به ایران. نه روسری ریاست جمهوری بر سر مریم رجوی می کنند و نه هیچ وکیل و ولی و وصی و قیمی می پذیرند. رهبران و حکومت کنندگان و دولت و اداره کنندگان جامعه از دل یک انقلاب سازمانیافته بیرون می آیند. از میان طبقه کارگر انقلابی، زحمتکشان و زنان و جوانان. آنهم نه در صندوق انتخابات بلکه در شوراها و مجامع عمومی و حضوری اعضای هر بخش کارگری و محله ای و جامعه...

انقلابی که از دل آن شوراها کارگری و مردمی محلی و سراسری و کنگره سراسری نمایندگان شوراها بیرون می آید. شوراها می که خود قانون می نویسند و خود قوانین را در محل های کار و زندگی اجرا می کنند. رهبران و نمایندگان شوراها از میان کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه، معدن آفدره، کارگران خدمات شهری، کارگران نفت و پتروشیمی ها و فلز و خودروسازی ها، زنان و مردان بخش بهداشت و درمان، آموزگاران، دانشجویان...، نمایندگانی که شعورشان بدون شک بیشتر از امثال خامنه ای و پزشکیان و قالیباف و همه ی سرداران و متخصصان و روشنفکران حراف و مفتگوی بورژوازی است.

آری میتوان انقلاب کرد. اما انقلاب تدارک و ملزومات میخواهد، اینجور نیست مردم شب میخوانند و فردا به خیابان میریزند و انقلاب می کنند. انقلاب اتحادیه ها و جنبش مجمع عمومی منظم کارگری می خواهد، حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر میخواهد، جنبش های سازمانیافته و صاحب رهبری بخش های مختلف جامعه از جمله زنان و مردم محلات میخواهد.

جامعه ی پیاخاسته ی ایران در خیزش های مکرر، آستان یک انقلاب است. در اعماق قلب جامعه اگر خون می چکد اما بغض و کینه و امید و باور میجوشت. جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی اما نه با رهبری ملی - مذهبی ها نه با زعامت سلطنت طلبان سرنگون شده و به آشغالانی تاریخ سپرده شده، نه با ادعای ریاست جمهوری خودخوانده یک مترسک با روسری و شعار نوعی دیگر از اسلام و دین، نه با ادعای روشنفکران و اصلاح طلبان هیچکدام نیست و نباید باشد.

ایران آستان یک انقلاب است. اما نه خودبخود و به شیوه انقلاب مخملی یا چلبی افغانستان و نه با دخالت و جنگ و تهدید نتانیاهو و ترامپ و اروپایی ها و نوکران کمر بسته که در کمین نشسته اند تا بار دیگر بر گرده انقلابیون جدید به قدرت برسند.

ما باید جامعه را برای انقلاب توده ای و از پایین آماده کنیم. تدارک و سازماندهی کنیم. به آگاهی و نقشه ی خود مسلح کنیم. کارگران کمونیست و فعالین و رهبران عملی طبقه، سوسیالیست ها و آزادیخواهان و برابری طلبان صفوف زحمتکشان، فرهنگیان، جوانان و زنان نیروی این تدارک و آمادگی و سازماندهی و مسلح به آگاهی و نقشه هستند. نیروی تدارک انقلاب از پایین خود و کسب قدرت باز هم از پایین و بازپس گرفتن سرنوشت و اراده ی خود هستند.

هدف ما تغییر رژیم و جایگزینی با بخش دیگر طرفداران نظام ظالمانه و تبعیض آمیز سرمایه داری نیست. افق ما برابری همه ی انسان ها در اقتصاد و سیاست و حاکمیت است. آزادی بیقید و شرط سیاسی است. لغو اعدام است. بستن درب زندان ها است. آزادی و رفاه برای همه و به یکسان است. در جامعه ای که ما میسازیم، کودکی از گرسنگی نمی میرد. بیماری از بیدارویی رنج نمی کشد. شعار انقلاب ما این نیست که یکی بیاید مثل خمینی بگوید اب و برق را مجانی می کنم یا مثل اپوزیسیون کمین کرده برای قدرت بگوید

دمکراسی می آورم. شعار ما شعار طبقه کارگری است که چرخ های تولید را میچرخاند و نمایندگان منتخب مجامع عمومی و شوراها پیش حاکمیت را تشکیل می دهند و آزادی و برابری و سوسیالیسم را برقرار می سازند. یا این اتفاق می افتد و یا هر اتفاق دیگری مثل عصیان، شورش، خیزش و حتی انقلاب اگر بشود و سکانش دست اکثریت کارگران و زحمتکشان زن و مرد نباشد، چیزی عاید جامعه نمی شود. دسته دیگری از نمایندگان منفعت طبقات دارا می آیند و باز هم پوتین نظامیان را برگردن مردم میگردانند و حکومت می کنند و هشت ما باز هم و باز هم در گرو نه است و چشم ما به دست بالایی ها تا مرحمتی بکنند و مارا به کار بگیرند و مزدی بخور و نمیر بدهند. ما چنین انقلاب و شورش و خیزشی را نمیخواهیم. ما چنین حکومتی را از بالا به نام دولت و مجلس و قوه قضائیه و ارتش و زندان و اعدام نمیخواهیم.

جامعه ی پیروز ما در انقلاب خود، بجای ارتش حرفه ای، خود مسلح است. شوراها مسلح است. هیچ قدرت داخلی و خارجی نمی تواند میلیون ها مردم مسلح را شکست بدهد. نمونه انقلاب اکثر را داریم. نمونه مقاومت مردم ویتنام را داریم که در مقابل عظیم ترین تجاوز نظامی آمریکا و متحدینش ایستاد و پوزه شان را به خاک مالید. نمونه کوبا را داریم که نیم قرن است در مقابل تهدید و تجاوز و تحریم حتی داروی کودکان ایستاده و بنا به گزارش سازمان ملل هنوز کودکانش سالم ترین کودکان جهان هستند. پزشک و دارو به کشورهای آفریقایی می فرستد تا بطور مجانی بیماران را مداوا کنند. این تازه کشورهایی اند که فقط نسیمی از سوسیالیسم بر آن ها وزیده است. ما تجربه همه ی این ها را داریم. ایران نود میلیونی با ذخایر عظیم زیر و روی زمین برای رفاه تمامی مردم کافی است.

رهبران و سوسیالیست های جامعه!

سوسیالیست های متشکل درون طبقه کارگر و جامعه میتوانند به سرعت هزاران و ده ها هزار نفر بشوند. امروز بخش بزرگی از طبقه کارگر به موقعیت اجتماعیشان آگاه اند. انسانیت و حفظ حرمت انسان به وسعت جامعه است. برابری طلبی و انساندوستی در رگ و پی جامعه است. مردمی که از تبعیض و ستم و استعمار بیزارند. نان میخواهند و میخواهند گرسنه نمانند. رفاه و خوشبختی میخواهند. جامعه ما از کارگران و زنان و جوانان عاشق آزادی و خوشبختی و رفاه موج می زند. جامعه پر است از این انسانها. یک کارگر را نشان بدهید از سرمایه دار منتفر نباشد و دلش از تحقیر و بردگی مزدی و دستمزد ناچیز و بیکاری پر نباشد. یک زن را نشان بدهید که بگوید برابری زن و مرد نمیخواهم. جوانهای دختر و پسر را ببینید که چقدر دلشان از اوضاع پره چقدر آرزو دارند. چقدر تشنه آزادی و خوشبختی اند و حاضرند هر کاری بکنند. دشمن زن ستیز از دست این ها به ستوه آمده است.

برای انقلاب سازمانیافته خود و از پایین آماده شویم. اتحادیه ها و جنبش مجامع عمومی کارگری، انجمن های مردمی، جنبش برابری طلبی زن به رهبری زنان سوسیالیست و برابری طلب، جنبش آزادیخواهی جوانان برای آزادی و رفاه و رهایی از خرافات دین را برپا کنیم.

کارگران کمونیست،

شما پیشروان جنگ طبقاتی با نظام پلید و تبهکار سرمایه داری هستید. شما آثار فلاکت و گرسنگی بر طبقه خود و کل جامعه را شاهدید. بخشی از میان صدها و هزاران نفری شما در صنایع بزرگ و کوچک و معادن شلاق گزیده های سرمایه را بر پشت احساس کردند. تعداد زیادی امثال اسماعیل بخشی و رضا شهابی ها اخراج شدند، زندان رفتند... اما تسلیم و ساکت نشدند. بعضی هم امثال خنیفرها، رخشان ها و نجاتی ها هم به شما پشت کردند. جامعه به پرچمداران امید و اعتماد و باور به پیروزی نیاز دارد. امروز این پرچم در دستان شما است. هر اعتصاب و تجمعی، هر مجمع عمومی کارگری، هر جدالی برای گرفتن حق مسلم زندگی در رفاه و آزادی برای طبقه کارگر، خشت های تدارک پیروزی نهایی است. افق انقلاب، حکومت کارگری و سوسیالیسم، قطب نمای شما کارگران کمونیست و رهبران عملی در کوران مبارزات روزمره طبقه کارگر با کارفرماها و دولت سرمایه داران است. افقی که هیچوقت گم و فراموش نمی شود. هر اندازه پیروزی در مبارزه اقتصادی و برای آزادی انسان، طبقه کارگر را به افق و هدف نهایی نزدیک میکند.

رفقا!

ماتریال حزب کمونیست کارگران با وجود پایه ی بنیادین حزب ما

قدرت طبقه کارگر در شکل و تحزب اوست!



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سر دبیر کمیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سر دبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

و طیف بسیار گسترده ی رهبران و نمایندگان واقعی طبقه کارگر، وجود دارد. حزب کمونیستی کارگران و زحمتکشان باید توده ای و میلیونی بشود. کمونیسم شعار یا مآذنه ی آسمانی نیست. کمونیسم جنبش اجتماعی طبقه کارگر است. نوع دیگری از زندگی است. نوع دیگری از اداره جامعه توسط طبقه کارگر و زنان و مردان زحمتکش جامعه است. باز گشتن اراده به انسان است. این اراده را به حرکت در بیاوریم. حزب کمونیستی کارگران حزب سیاسی طبقه کارگر و توده های محروم و زحمتکش و اسیر ستم و تبعیض است. حزب مجامع عمومی و شوراهای کارگری است. حزب کنگره سراسری شوراهای کارگران و مردم است. حزب مافوق جامعه نیست. حزب در اعماق جامعه است.

طبقه کارگر و زحمتکشان زن و مرد که اکثریت ده ها میلیونی جامعه ما است، بدون جنبش مجامع عمومی منظم همین امروز، بدون شوراهای کارگری و مردمی شهرها و محلات، بدون حزب سیاسی کمونیستی طبقه کارگر به قدرت نمی رسد. بدون این ها هر اتفاق دیگری بیفتد چیزی عوض نمی شود.

ما می فهمیم که رنج نیم قرن جامعه کارگری و زن و مرد و جوان و روشنفکر و دانشجو در جمهوری اسلامی توقع مردم را پایین آورده است. استیصال را با گرسنگی و فلاکت و زور و کشتار به جامعه تحمیل کرده است. اما نباید به این فلاکت و استیصال تسلیم شد. نباید توقع را پایین تر از آنچه که می خواهیم بیاوریم. نباید به شعار عامیانه ی "مرگ یک بار و شیون یک بار" تسلیم بشویم. نباید به انتظار تغییراتی از بالا با توطئه و تحریک اسرائیل و آمریکا و غیره نشست. نباید به ترهات تنتیااهی نسل کش، رضا پهلوی مستهلک و مریم رجوی های خیالباغ گوش داد. تنها و تنها به نیروی خود و به اتحاد خود و به سازمان خود و به رهبری خود و به قدرت خود بپندیشیم و به کار بیندازیم. این آرزو نیست. این تنها راه نجات یک بار و برای همیشه است. این انتخاب زندگی است. انتخاب در دست گرفتن زندگی خود و سرنوشت جامعه و اداره جامعه به دستان خود کارگران و مردم زحمتکش است... هر کس جز این فکر کند و یا تلاش کند کسی را فریب بدهد باید از شما و از همه ما تودهنی تحویل بگیرد. زندگی مال ما است. جامعه مال ما است. داراییهای جامعه مال همه است. همه حق دارند به یکسان از آن بهرمند شوند. این آرزو و خیال نیست. در نیم قرن اخیر گوش فلک را کر کرده اند که راه حل زندگی مردم دموکراسی بورژواها و طبقات دارا است. این فریبکاری شروانه است که در یک قرن اخیر با زور اسلحه و تجاوز نظامی به مردم جهان تحمیل شده است. ما خود دنیایمان را میسازیم. نه با تاج نه با عمامه و روسری دین نه با دموکراسی دروغین و شرم آور جهان زور سرمایه داران و زرادخانه های نظامی شان ... با آزاد شدن اراده مان برای بدست گرفتن سرنوشت خود و برقراری جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی!

زنده باد انقلاب

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

۱۶ سپتامبر ۲۰۲۵

جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین امروز بیش از هر زمانی در سراسر جهان برای پایان این توحش فعال و قدرتمند است. جنبشی است مستقل از تمام قدرتهای ارتجاعی، از ایران و ترکیه تا عربستان و مصر و اردن و ..، که از مصائب مردم فلسطین برای اهداف ارتجاعی خود سوءاستفاده میکنند و ریاکارانه سنگ دفاع از فلسطین را به سینه میزنند.